

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين عرض سلام و تحیت و درود خدمت عزیزان کلاس معارف این جلسه سیزدهم هست که در محضر شما هستیم در قبلی این درس به عرضتون رسوندم که خداشناسی با سه محوراثبات وجود خدا وجود خدا صفات خدا و یکتاپرستی دنبال می‌شود اثبات وجود خدا رو گفتیم چون یه امر فطریه و در نهاد هر کس هست زیاد بهش نپرداختیم بسنده کردیم به همین که پدیده بدون پدیدآورنده یه توهم یه خیال معلول بدون علت یه امر محاله و امکان‌پذیر نیست و اینو هر عاقلی می‌تونه ولی در طبع هر داندۀای هست که با گردنده گرداننده‌ای است چرخى که گرداند زن پیر قیاس چرخ گردون را همه گیر مرحله دوم بحث صفات خدا را ملاحظه فرمودید در دو بخش صفات ثبوتی و صفات سلبی یا صفات جمال و صفات جلال که قدر جامعه صفات کمال بحث کردیم اما در بخش سوم که توحید و یکتاپرستی و اعتقاد به یگانگی حضرت جعل الله در سه قسمت بررسی کردیم توحید ذاتی توحید صفاتی و توحید افعالی در برابر این‌ها سه مدل شرک داریم شرک ذاتی شرک صفاتی و شرک افعالی شرک ذاتی اینه که انسان غیر از مبدا واحد برای جهان هستی مبادی دیگه هم معتقد باشد چه مثل زرتشتی‌ها دوگانه پرستی یا مثل مسیحیت سه گانه پرستی یا مثل هندوها و بودایی‌ها و ادیان منشئد از برهمن‌ها قائل به آلهه متعدد الهه‌های فراوان باشه اسم بعدی شرک صفاتی بود که نعوذ بالله کسی تصور کند که خدا یه حقیقت است صفات او یه حقیقت جداگانه که ملحق به او شدن خارج از ذات او جزئی از ذات او این‌ها هم عقایدیه که سر از شرک در میارند اما شکل صفاتی و قسم سوم شرک افعالیه که آیه ۱۰۶ مبارک یوسف رو ما نازل به این قسمت گرفتیم که آیه قرآن صریحاً می‌فرماید (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) بیشتر مومنان مشکن یعنی بیشتر کسانی که توحید ذاتی و توحید صفاتی رو دارند در بحث توحید افعالی کمیتشون لنگه در کنار خدا غیر خدا رو هم منشأ تأثیر می‌دونند نمونه بارزش که تو روایات اومده این است که طرف شفای خودش یا بچه‌اش مرهون تلاش دکتر یا اون داروی داروخانه بدون این شرک غویه انسان باید معتقد باشد که خدا شفا بخش است (و اذا برستو هو یشفی) این تعبیر حضرت ابراهیم علیه السلام است که می‌فرماید هر وقت من مریض بشم فقط و فقط اوست که می‌تونه به من عنایت کند عافیت شفا مرحمت کند دکتر و دوا و دارو یک وسیله هست اما این مصادیق بسیار فراوانی در زندگی روزمره ما دارد که در معامله قشم می‌زند مشتری بیچاره رورا فریب می‌دهد معامله رو با دوز و کلک

انجام می‌دهد این برمی‌گردد به اینکه اعتقاد توحید افعالیست ضعیفه خدا روزی رسون نمی‌دونه این فکر می‌کنه که با برنامه ریزی فکری خودش با این مکروهیله‌ای که سر مشتری در میاره می‌تونه پول بیشتری به جیب بزند البته ممکنه که انسان با دزدی و اختلاس و اینا ثروت انبوهی فراهم کنه اما قطعاً این برای سیر و برکت نخواهد داشت و این نوع عمل یه از اعتقاد ضعیف انسان به توحید افعالی یعنی اگر خدا را روزی رسوند بداند چرا در معامله دروغ بگویم مرک هیله به کار ببندم خدا که روزی می‌دهد آمد خدمت امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد خدا یادش رفته که یه بنده‌ای به نام من داره من بیچاره آه ندارم سودا کنم خلاصه از شدت فقر و گرسنگی شکایت کرد امیرالمومنین علیه سلام دستشو گرفت آورد بیرون چند قدمی رفتن رسیدن لب آب لب دریا

امیرالمومنین علیه السلام کرامت احجاز اشاره‌ای به آب دریا کرد آب کنار رفت حضرت گفت چه می‌بینی گفت یه صخره‌ای می‌بینم این پایین حضرت با دست اشاره‌ای کردن استخر به دو نیم شد شکافته شد فرمود چه می‌بینی عرض کرد زیر سنگ یک کرم می‌بینم به دهانش چی می‌بینی گفت یک برگ سبز امیر مومنین فرمود خدا کرم زیر سنگ ته دریا هم غفلت نکرده و روزی او هم میرسونه چطور ممکنه از تو غفلت کنه پس میشه نتیجه گرفت انسانی که دنبال روزی حلال نیست و با مال حرام می‌خواد زندگیشو تامین کند او در واقع خدا رزاق زل قوه المتین نمی‌داند به سراغ مال حرام اما ابراهیمی که قهرمان توحید نام گرفته چنان در توحید افعال اوج می‌گیره که وقتی به آتش میندازنش فرشتگان آسمان میان یعنی ابراهیم از منجنیق پرتاب شدی لحظات دیگه به به یک دقیقه هم نمی‌رسد چند ثانیه دیگه میفتی وسط آتیش که می‌سوزی آیا به ما کاری داری حضرت ابراهیم نه با شما کاری ندارم ابتدا اسرافیل اومد با چند هزار ملک که این‌ها تحت فرمان منند دستور بدید باد این آتش رو می‌ریزه روی قصر نمرود یا می‌ریزد به دریا بریزد و تو سالم می‌ای زمین کاری به من داری فرمود نه بعد میکائیل اومد من مامور باران‌های عالم هستم اگر می‌خوای الان دستور میدم باران شدیدی بریزه و این آتیشو خاموش کند کاری با من داری حضرت ابراهیم فرمود نه جبرئیل اومد لحظه آخر که فاصله بین آتش و او چیزی نیست به ابراهیم که الان می‌افتی و می‌سوزی با من کاری داری حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود اما هلو نه به تو من کاری ندارم جبرئیل تعجب کرد و با شگفتی فراوان سوال کرد پس با کی کار داری چیکار داری حضرت ابراهیم اینجا قهرمان توحید که فرمود با من کاری داری حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود اما هلو نه به تو من کاری ندارم جبرئیل تعجب کرد و با شگفتی فراوان سوال کرد پس با کی کار داری چیکار داری حضرت ابراهیم اینجا قهرمان توحید که فرمود (حسبی

حسبی آن مقالی علمی هو به حالی) اون که من باهاش کار دارم خودش می‌دونه چیکار
داره نیازی نیست حتی من به زبون بیارم خوب ما موظفیم خواسته‌های خودمان را به زبان
بیاوریم و بگوییم گاهی باید یه وسیله‌ای رو قرار بدیم تا به حاجتمون برسیم نیازمون بر
طرف کنیم اما حضرت ابراهیم که به آمل انبیا معروفه و قهرمان توحیده جبرئیل را هم
واسطه بین خود و خدا قرار نمیده اون وقت قرآن میگه ما به آتش خطاب کردیم که ای
آتش سرد باش سلامت نیا نارو کنی بردن و سلاما برد یعنی سر که بلا فاصله سلام گفت
اگر سلام نمی‌گفت این آتیش سرد می‌شود که ابراهیم یخ می‌زد اما گفتیم سرد و سلامت
باش ناگهان بیان دیدن که حضرت ابراهیم وسط اون شاخ و برگ‌های سوخته و مشتعل
سالم و راحت نشسته خدای متعال حضرت ابراهیم ۳۰ مورد امتحان‌های سخت گرفت که
یک موردش همین قضیه آتش نمرود بود و وقتی که از این امتحان‌ها سر بلند بیرون اومد
از مقام عبودیت و نبوت و رسالت و خللت از این چهار مقام طرف اوج گرفت و به مقام
امامت رسید

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ
لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ آیه ۱۲۴ سوره بقره خداوند متعال در این آیه ما ۳۰ مورد امتحان
سخت از ابراهیم گرفتیم دیدیم از آنها سر بلند بیرون آمد آن را به مقام امامت رساندیم
روایت شریفه هم ذیل همین آیه کریمه قرآن هست که متعال اول ابراهیم را در مقام
عبودیت بنده شایسته دید چون در مقام بندگی نمره بیست گرفت به مقام نبوت رسید در
مورد پیامبر اسلام در تشهد می‌گیم اشهد ان محمدا عبداهو رسولا اول بنده خوبیه برای خدا
بعد مقام رسالت این روایت میگه خدا ابراهیم رو بنده خوبی برای خودش یافت بعد او را
به مقام نبوت رساند بالاتر به مقام رسالت نائل شد بعد از این سه مقام حالا شده خلیل ما
دوست خدا این مقام چهارم بود وقتی که این کلمات یعنی این امتحان‌های سیگانه پیش
اومد و از همه این همه امتحانات فائق و سر بلند بیرون اومد خدای متعال او رو به مقام
امامت رساند دوستان شما می‌دانید از میان ۱۲۴ هزار پیامبر سه چهار نفر از آنها به مقام
امامت رسیدند یکی از آنها وجود پیامبر عظیم‌الشأن اسلام هست صلی الله علیه و آله و
سلم و یکی هم ابراهیم علیه السلام و باز تکرار می‌کنم فکر نکنیم ما انسان‌ها موظفیم دنبال
اسباب بریم اگر مریض شدیم باید دکتر بریم اگر نیاز مالی داریم باید آستین بالا بزنیم کار
کنیم تلاش کنیم تا هزینه زندگی تامین کنیم برو شیر درنده باش ای دغل منینداز خود را چو
روباه شل این خدا روزی رسونه بشینیم تو خونه تا سقف آسمون سوراخ بشه و روزی ما از
اون بالا تالابی بیفته پایین این خبرا نیست نظام عالم نظام اسباب و مسببات اما داستان

ابراهیم علیه السلام متفاوت او توحید و او بعد از طی مراحل اسباب و مسببات چنان معرفتی پیدا کرده که آماده است برای سوختن در آتش حتی به زبان نمی‌آورد که خدایا وضع من می‌بینی خدایا منو نجات بده وقتی جبرئیل به کی کار داری و چیکارش داری میگه به اون کسی که من کار دارم حتی نیازی نیست بگم این میشه اوج همه انبیا در حد ابراهیم علیه السلام نیستند من یک بزرگواری را می‌شناسم سلسله جلیلی انبیا که در قرآن یه سوره به نامش اومده احسن القصص نام گرفته داستان اما این بزرگواری وقتی که به زندان می‌افته سر اون اتهام ناروایی که زن عزیز مصر به ایشون زد ۷ سال در زندان بی‌گناه سر می‌کنه یه روز یک خواهش از تو داریم خواب هایی را که دیدیم برامون تعبیر کن اولی میگه من خواب دیدم که یه طبق غذایی گذاشتم رو سرم پرندگان شما میان از این غذا می‌خورن و دومی هم عرض کرد که من تو رو انسان نیکوکاری می‌دونم من خواب دیدم که دارم آب انگور می‌گیرم تا ازش شراب درست کنم یوسف از این فرصتی که براش پیش اومده حداکثر استفاده تبلیغی وظیفه رسالتی خودش را انجام داد فرمود قبل از اینکه برای شما امروز غذا بیارن من تعبیر خواب هر دوتونو می‌گم ولی یه سوالی ازتون دارم کلاه قاضی کنید به من بگید آیا آلهه متعدد خدایان فراوان بهتره یا یک خدای قادر متعال از اینجا بحث توحید را شروع کرد ارشاد کرد وظیفه نوبت خودشو انجام داد بعد شروع کرد تعبیر خواب کردن فرمود اما تو نفر اول طبق غذا بر سرت گذاشتی امروز حکم اعدامت در میاد میان و تو را می‌برند سر دار می‌کشند و اونقدر اونجا بالای دار می‌مونی که پرندگان میان مغز سر تو را می‌خورند و تو هلاک میشی اما دومی که خواب دیدی که داری شراب درست می‌کنی تو برمی‌گردی به همون شغل قبلی میری پیش عزیز مصر و تو دربار مشغول شراب سازی میشی وقتی تعبیر انجام داد در زندان باز شد مامورا در را باز کردند اولی را بردند برای اعدام دومی را آزاد کردند حضرت یوسف به اون دومی گفتش که وقتی رفتی پیش عزیز مصر یک یادی وقتی رفتی پیش عزیز مصر بگو بگو یوسف ۷ سال بی‌گناه سر یه تهمتی که زنت به او زده اینجا گرفتار شده نزد عزیز مصر هم از ما بکن زندانی که کلاً یاد یوسف از ذهنش رفت و رفت سر زندگی اما از اونور جبرئیل نازل شد خدمت حضرت یوسف صدیق علی نبی الله علیه السلام جناب یوسفکی تو را پیش اینقدر عزیز پیش چشم پدرت گفت تو خدایا یوسف وقتی که تو را بکشند کی به ذهن برادر کوچکت داد که یوسف نکشید بنده توی چاه خدا تو به ذهنش انداختی وقتی که برادر های نا خلف ت تو را از سر چاه سر نگون کرد به عمق چاه کی فرشته گان را فرستاد که تو را سالم و آروم بیارند پایین چاه قرار بدن تو ای خدا کاروان که از اونجا رد می‌شود که مسیرشون عوض کرد که اشتباهی بیایند سمت این چاه که به بهانه کشیدن آب از چاه ناگهان تو را ببیند و تو این جوری نجات پیدا کنی خدا تو این عنایت کردی هر چه

جبریل پرسید حضرت یوسف گفت خدا یا تو عنایت کردی جبریل گفت پس چرا این دفعه یادت رفت چرا این دفعه به این شراب سازه گفتی بیادت باشه چرا به خدا نگفتی این خاطره را به جهت دارم عرض میکنم که دوستان توجه داشته باشین انبیا در یک درجه توحید نبودند اصل ایمان به توحید مشترک بین همه انبیا با اولیا الهیه ولی ابراهیم میشه قهرمان توحید حتی به جبرئیل حاضر نیست حاجتشو بگه و میگه اون کسی که حاجت منو می‌دونه نیازی نیست که حتی من به اما یکی هم مثل یوسف که یه پیامبر عادیه ممکنه که برای نجات خودش حتی دست به دامن یه شراب سازی بشه بگه وقتی برمی‌گردی عزیز مصر از من دفاع کن من بی‌گناه در اینجا موندم حضرت جبرئیل به یوسف علیه السلام عرض کرد پس ۷ سال دیگه در زندان باقی بمانید برای این یک لحظه غفلت از دوستان توجه دارید این لحظه نه گناهه نه معصیته نه خلاف عصمت همه انبیا معصومن همه انبیا در اوج پاکی و پاکدامنی‌اند اما خدای متعال از هر کدامشان یک توقع دارد انتظاری که از یوسف صدیق میره اینجا هم بگه خدا نه به شراب ساز بگه وقتی رفتی فکر ما هم باش بزار هفت سال دیگه هم در زندان ماند بعد از ۱۴ سال که دوران زندانی طول کشیده ناگهان عزیز مصر خواب می‌بیند بله ۷ تا گاو لاغر دارن ۷۰ گاو چاق و چله رو می‌خورن و هفت تا خوشه گندم تر و تازه در کنار هفت تا خوشه گندم خشک و پوسیده عزیز مصر از این خواب آشفته بیدار شد دستور دادند تعبیر کننده خواب‌ها جمع کردند وقتی خوابشو گزارش کرد گفتند این‌ها خواب‌های آشفته که ما توی علم تعبیر خواب از این نوع خواب‌ها سر در نمیاریم بلد شراب سازه داشت یک مرتبه به ذهنش پرید گفت آقا من بگم یه یوسفی داریم در زندان ۷ سال پیش که من از زندان آزاد شدم او به من گفتش که بی‌گناه در زندان افتاده و او تعبیر خوابش حرف نداره عزیز مصر فرستادگانی رو فرستاد به زندان که برای یوسف این خواب رو بگن و تعبیر بشنوند حضرت یوسف هم تعبیر خوبی کرد وقتی خبر به عزیز مصر رسید گفت برین آزادش کنید این زندانی را من دربار خودم تجربه خوبش استفاده کنم اما وقتی که پیغام به زندان رسید حضرت یوسف حاضر نشد از زندان بیاد بیرون گفت اول عزیز مصر بگید که چرا من زندان کردین اگر من گناه کار بودم پس اون زنانی که زن عزیز مصر دعوت کرد و میوه دستشون داد و اون‌ها دستش بریدن از تماشای من ماجرا شون چی بود بعد عزیز مصر حساس شد و رفت زن شو احضار کرد اون زن‌ها را پرسید و فهمیدند که یوسف بی‌گناه هست حقیقت روشن شد یوسف از زندان آزاد شد مبحث بنده مبحث توحید افعالی ولی فقط این قصه تفسیر عرض کردم به این منظور ببینید میزان توحید افعالی انبیا با هم متفاوت یکی میشه جناب ابراهیم قهرمان توحید و یکی هم میشه حضرت یوسف صلوات خدا به همه انبیا مقدس نازنین پیامبر ما و اهل بیتش باد همه معصوم همه حجت خدا

ی‌ند اما درجات عصمت درجات ایمان به توحید افعالی متفاوت به همین مناسب موضوع
دیگه اشاره کنم یکی دیگه مصادیق شرک افعالی ریا ست انسان در نمازش اعوذ بالله ریا
کند می‌دونید که عبادات باید با قصد قربت باشد اول تا آخرش حتی اگر بعد از انجام عمل
به رخ مردم کشیدیم اون عمل رو گزارش دادیم خبر که ما چنین عبادتی رو انجام دادیم اون
عمل باطل می‌شه در روایت داریم کل ریا ین شرک هر کس اهل ریا کردن باشد یک نوع
شرک است البته گفتیم که نه شرک در ذات یا شرک در صفات این شرک در توحید افعال
انسان هر کاری می‌کند اگر از اول تا آخر با قصد غربت و برای خدا انجام داده پاداشش رو
خدا بهش می‌ده اما اگر خدایی نکرده عملی رو کل عمل رو یا بخشی از عمل را به غیر از خدا
انجام خدا هم واگذار می‌کنه به همون غیر می‌گه برین جواب و پاداششو از دیگری بگیرید
پس مشکل عمل ریاحی که باطله همین بحث توحید افعالیه کسی که عمل عبادی با ریا و
صومعه انجام می‌ده ریا از ریشه رویت یعنی به دید و نگاه مردم رسوندن صومعه از سمع به
معنی شنیدنه یعنی به گوش مردم خبر عمل عبادی رو رسوندند اگر کسی کاری انجام بدهد
که به گوش و چشم دیگران برای قصد غیر غربت برای اینکه خودی نشون بده به اون عمل
باطل اما گاهی نه انسان موظفه کاری رو انجام بده به چشم مردم بیاد به گوش مردم
برسون اما خدا از نیتش خبر داره خوب این دیگه ریا نیست این قطعاً باطل نیست و
ارزشمنده بنده امام جماعت این مسجد م امروز رو صندوق کمیته امداد تو مسجد ما نصب
کردن من پیش نماز پا میشم می‌گم این صندوق کمیته امداد زیر نظر کمیته امداد امام
خمینی اموالش به فقرای مستحق نیازمند می‌رسه و خودمم دست می‌کنم تو جیبم یک
اسکناس سبز ۱۰ هزار تومانی در میارم میندازم تو صندوق تا بقیه تشویق بشن این قطعاً
ریاض اما نه ریای باطل نه ریا که گناه باشد و شرک باشد این نشون دادن به مردم برای
تشویق مردم پدر یا مادری که بچه‌هاشو وادار می‌کنه به نماز خوندن خودشم وامیسته جلو
و نماز می‌خونه و به اینا نشون می‌ده و به این‌ها یاد می‌ده این‌ها ریا هست اما نه ریاح باطل
نه ریایی که مشتاق شرک باشد نشون می‌ده به سمع و نظر بچه‌هاش می‌رسونه یاد بگیرن
اتفاقاً شیوه تربیتی صحیح به جای اینکه به بچه‌ها بگی پاشو نماز بخون خودت تا صدای
اذان رو می‌شنوی از پای چرخ خیاطی پاشو دیگ غذا که روی گاز گذاشتی خاموش کن وای
وای وقت نماز اول نماز وقتی که وضو گرفتی نماز خوندی بعد برگشتی سر کار زندگی خودت
بچه‌ها از شما الگو می‌گیرند پس هر ریایی بد نیست گاهی آدم توی عمل ریای خودش باید
قصد غربت کنه مثلاً وقتی در مراسم تحریم شرکت می‌کنید خودتان را به صاحب عزا نشان
دهید که یک تسلا خاطری باشد نگو این‌ها ریا میشه نه عیب نداره باید با صدای بلند بلند
شی بگی خدا رحمت کنه خدا به درجاتش بیفزاد ما رو در غم خودتون شریک بدونید تا اون

غرض از تسلیت و تعزیت حاصل بشه خب حالا اینجا مسئله‌ای پیش میاد یه یک نماز ممکن است ۱۰ دقیقه طول بکشد یا ۵ دقیقه حتی اگر چند ثانیه نماز هم برای غیر خدا باشد کل نماز باطله بدتر از این نماز رو من برای خدا خوندم اما موقعی که داشتم وضو می‌گرفتم اون وضو رو ریا کردم به قوی اسباق در وضو کردم چون دیگران داشتن می‌دیدند چه وضوی خوب و کاملی گرفته چون وضو موریا کردم باطله نمازی هم که با این وضو خوندم باطله نه گاهی وضو را برای خدا گرفتم نماز هم برای خدا خواندم بعدش یکی پرسید نماز خوند بگم بله ما همیشه نمازمان را اول وقت می‌خوانیم ما در مسجد می‌خوانیم جماعت می‌خوانیم و باز تو نیتم اینه که یه جوری فخر فروشی کنم یه جوری خودمو نشون داده باشم خب این هم ارزش نداره و باطل می‌شه بسیار خوب مباحث توحید و اقسام توحید یه مقداری طولانی شد عذرخواهی می‌کنم در مباحث عمیق‌تر تله توحید اقسام دیگه‌ای هم برای توحید گفتن که اگر مجالی باشد انشالله در یک سطح بالاتری این مباحث را مطرح می‌کنیم مثلاً توحید در خالقیت توحید در ربوبیت در توحید در عبادت رو که گفتم توحید در عبودیت این‌ها هر کدوم مفاهیم و معانی خاص خودشو دارد خدا رحمت کند مرحوم استاد مصباح یزدی رضوان الله تعالی علیه رو که این‌ها رو در کتاب معارف قرآنش به تفصیل آورده ولی ما به این مقدار اکتفا می‌کنیم مثلاً قرآن اشاره اگر به این مشرکین بگی که زمینو کی خلق کرده میگن خدا عجب پس چرا میری سراغ بت و بت پرستی پس مشکل آنها توحید در عبودیت نه در توحید خالقیت خدا رو خالق جهان هستی می‌دونند خدای عزیز علیم جهان هستی را آفریده اینا خالقیت را قبول دارن توحید در خالقیت اطراف دارن اما در عبودیت و بندگی میرن بیت ها را پرستش می‌کند وقتی به این ها میگن چرا این بت ها می پرستی ما اگر بت ها را می پرستیم برای این که بت ها پیش خدا مقرب هستند بت ها کبوتر های سفید محبوب دوستام دل خدا ما این بت ها را سجده میکنیم تا خدا دل با ما مهربون بشه این نگاه مشرکین مکه بود که توحید خالقیت را داشتن اما مشکل شون در عبودیت و عبادت بود که میرفتن بت ها را عبادت می‌کردن به زم این که این ها پیش خدا مقرب هستن و این ها حلقه وصل بشن بین مردم و بین خدا حضرت ابراهیم با این ها مبارزه کرد خوب این بزرگواران در سرزمین پهناور ایران اون زمان بود که مراسم ۱۳ بدر حز سنت های باستانی خودشون داشتن یک روز ۱۳ گفتن ای ابراهیم بیا بریم ۱۳ را بدر کنیم

بریم به دشت صراح ایشون فرمودن من حالم خوش نیست با شما نمیام وقتی آنها رفتند سیزده بدر از شهر خالی حضرت ابراهیم رفت سراغ بتکده و به بت‌ها خطاب کرد چرا حرف

نمی‌زنید چرا از خودتان دفاع نمی‌کنید همه ی بت ها را خرد و خمیر کرد اما اون بت بزرگه را باقی نگه داشت و تبر را انداخت به گردن او مشرکین وقتی از سیزده بدر بر میگشش تامل بکن این بت بزرگ این ها را شکسته قرآن نقل میکنه وقتی آمدن بت ها را شکسته یافتن صدای داد فریاد شون بلند شد چه کسی این جنایت بزرگ را با خدایی ما انجام داده باید اون با آتیش بسوزانیم یکی صدا زد هون پسر جوانی بود که از این ها بد بوده بت پرستی نکنید بت ها را کنار بگذارید برید خدای یگانه را بپرستید خوب رفتن ابراهیم احضار کردنتو این کار انجام دادی حضرت ابراهیم بلکه بت بزرگ این کار انجام داد سوال کنید اگر این ها حرف می‌زند امام رضا(ع) فرمود حضرت ابراهیم دروغ نگفته جمله را شرطیه بیان کردن گفت بت بزرگ این ها را شکسته اگر این ها قدرت دارن حرف بزند ولی آن ها که بت ها نمی‌تواند صحبت کند پس بت بزرگ نمی‌تواند بشکند من شکست حضرت ابراهیم در این جمله توره به صلاح از خودشون بپرسید قرآن میگه به مراجع کردن به خودشان مهیب زدن گفتند ای انسان بت که حرف نمیزنه بت که از خودش نمیتونه دفاع کنه حضرت ابراهیم علیه السلام با این کارش فطرت های نهفته این ها را بیدار کرد این ها به خودشون آمدن حقیقت براشون روشن شد یک نفر با صدای بلند گفت آتیش بیارین و این کسی که بت های ما جسارت کرده را بسوزانیم همین جا که قرآن میگه خواستن درمورد ابراهیم کید مکر به کار ببرند و بسوزاند و ما بنده خودمون را یاری کردیم بر اساس روایت جناب آذر یعنی عمو حضرت ابراهیم علیه السلام صاحب این بتکده شغلش متلاشی بود و حضرت ابراهیم او را بارها نصحت کرد و او زیر بار هدایت و توضیح های برادر زاده اش نرفت اما قرآن از جناب آذر پدر ابراهیم تدبیر میکند در حالی که منصور از پدر یعنی مربی و سر پرست ابراهیم پدرش تارخ است یا تاروح و ما متقدیم که هیچ کدام از انبیا الاهی و هج کدام از ائمه هدی (س) ندفع وجود مطهر سلب کافری قرار نمی‌گیرد وجود مقدس در رحم مادر غافله ی قرار نمیگیره این اعتقاد ماست پس اونچه قرآن میگه ابراهیم به پدرش آذر گفت یعنی به عمو ش پدر این جا به معنایی سرپرست نه به عنوان کسی که منشا ولادت او شده شبیه این در قرآن هم داریم.